

فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی

علی ذوعلم*

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم و انقلابی منحصر به فرد از نظر ریشه‌های تاریخی، خاستگاه نظری و فلسفی و نیز از نظر دامنه و عمق تأثیرگذاری در چهار دهه پس از رخداد آن، منشأ تأملات علمی و فلسفی و مطالعات پژوهشی گسترده‌ای بوده است. رهاورد مجموعه این تأملات و پژوهش‌ها، به تدریج موجب شکل‌گیری «مطالعات انقلاب اسلامی» گردیده که امروزه با این عنوان شناخته شده است. اگرچه برخی مباحث این دانش، بررسی‌های عقلانی ناظر به خود این دانش است، ولی هنوز سخنی از «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» به میان نیامده است. این مقاله با طرح این موضوع، ضرورت پرداختن به «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» و تأسیس آن را به عنوان یک دانش عقلانی - تاریخی تبیین می‌کند و ضمن ارائه تعریف، اهداف، قلمرو، روش و مسائل این عرصه به عنوان یک دانش درجه دوم و یک رشته علمی از رشته‌های فلسفه‌های مضاف و ناظر به مباحث انقلاب اسلامی، برخی از مسائل مهم آن را مورد تأمل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، فلسفه، فلسفه مضاف، فلسفه انقلاب اسلامی، مطالعات انقلاب اسلامی، فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از آغاز تاکنون توجه بسیاری از اندیشمندان، پژوهشگران و متخصصان حوزه‌های مختلف علوم انسانی را به خود جلب کرده و با رویکردهای متفاوت و حتی متضاد، به عنوان یک موضوع مهم

roc@iict.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۷

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱

اجتماعی، فکری، سیاسی و تاریخی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

تاکنون هزاران مقاله و صدها پژوهش، کتاب و پایان‌نامه در ایران و مراکز علمی و تحقیقاتی سراسر جهان درباره انقلاب اسلامی نوشته شده و امروز هم در مجلات و محافل و مراکز پژوهشی ابعاد، آثار و پیامدهای انقلاب اسلامی همچنان مورد بحث و گفتگو است.

محدوده زمانی پژوهش و نشر این مطالعات از اوج‌گیری نهضت حضرت امام خمینی علیه السلام در اواسط ۱۳۵۶ آغاز می‌شود، ولی قلمرو موضوعی این مطالعات شامل طیف گسترده‌ای از مباحث تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، کلامی و فلسفی است که دهه‌ها و حتی سده‌های پیش از انقلاب را نیز در برمی‌گیرد (ر.ک: کدی، ۱۳۷۵) و به خصوص در مورد ریشه‌های اعتقادی انقلاب اسلامی، پیوند آن را تا صدر اسلام مورد توجه قرار می‌دهد. (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۶) برخی از این مطالعات به مسائل و تحولات نظام جمهوری اسلامی ایران هم پرداخته و حتی عملکرد و رویکرد دولت‌های پس از انقلاب در ایران را در ذیل مطالعات انقلاب اسلامی ایران، مورد بررسی قرار داده‌اند. این مجموعه عظیم در طول بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منابع و حوزه‌های مطالعاتی و علمی تازه‌ای را ایجاد کرده است که اگرچه غالباً ذیل مطالعات و علوم سیاسی طبقه‌بندی و تلقی می‌شود، ولی خود از ویژگی‌های متفاوتی برخوردار است و لذا به طور خاص و به تدریج به عنوان «مطالعات انقلاب اسلامی» نام گرفته است.

مطالعات انقلاب اسلامی عبارت است از مجموعه مباحث، دیدگاه‌ها، نظریات و تحلیل‌هایی که در مورد موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی ایران ارائه شده است. مطالعات انقلاب اسلامی از نظر رویکرد، منبع و روش، بسیار متنوع است و حوزه‌های معرفتی مختلفی را شامل می‌شود. حوزه‌های معرفتی عقلانی تا شاخه‌های مختلف علوم انسانی و علوم و معارف اسلامی، روش‌ها و رویکردهای توصیفی، تحلیلی، تجویزی، مقایسه‌ای، تلفیقی با منابع کتابخانه‌ای، پیمایشی، مشاهده‌ای شفاهی، نقلی مکتوب، تجربی، تاریخی و ... همگی در مطالعات انقلاب اسلامی قابل ردیابی است.

همه این مطالعات، مقوله‌ای واقعی و عینی به نام «انقلاب اسلامی ایران» را موضوع خود قرار داده و به بررسی و مطالعه یک بعد یا ابعادی از آن پرداخته است. این مطالعات، از نوع دانش درجه اول محسوب می‌شود. اما پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا خود این قلمرو معرفتی - به نام «مطالعات انقلاب اسلامی» - را نمی‌توان و نباید موضوع دانش دیگری قرار داد و آن را به عنوان یک دانش درجه دوم معرفی کرد؟ دانش درجه دومی که عهده‌دار بررسی و تنقیح چیستی و چرایی «مطالعات انقلاب اسلامی» و نقد و بررسی رویکردها، منابع، روش‌ها و سیر تحول این مطالعات می‌باشد. همان‌گونه که فلسفه‌های مضاف به علوم برای تبیین مبانی، اصول و چارچوب هر علمی مورد نیاز است، برای دستیابی به مطالعه عمیق‌تر و ساماندهی به مطالعات انقلاب اسلامی، تأسیس «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» به عنوان یک دانش نو در

قلمرو علوم انسانی، لازم می‌نماید. البته ممکن است در خلال مباحث مربوط به انقلاب اسلامی، اشاراتی را بتوان یافت که ناظر به مطالعه فرانگر و عقلانی مطالعات انقلاب اسلامی است، اما تا وقتی این اشارات، به مباحث صریح و آشکار تبدیل نشود و سامان و انتظام علمی نیابد، نمی‌توان از تکوین و تدوین «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» سخن گفت.

این مقاله به عنوان طرح بحث و تأکید بر ضرورت پرداختن به مسائل «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» تنها به توضیح برخی از مباحث می‌پردازد و البته همه آنچه را مطرح می‌کند، گام نخستین می‌داند که به بررسی‌ها و تأملات بیشتری نیاز دارد و نزد نویسنده هم لزوماً نظر نهایی تلقی نمی‌شود.

«فلسفه انقلاب اسلامی» و «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی»

نویسنده در مقاله دیگری در باب فلسفه‌های مضاف، (ذوعلم، ۱۳۹۱) این نکته را تبیین کرده است که فلسفه مضاف به حقایق و امور، در ذیل فلسفه مطلق - به معنای دانش عقلی و ناظر به شناخت احوال موجود بماهو موجود - قرار می‌گیرد و احوال و احکام آن حقیقت را با رویکردی کل‌نگر و عقلانی تبیین می‌کند. هر پژوهشگری متناسب با پارادایم پذیرفته شده خود در فلسفه مطلق، به فلسفه مضاف به امور و حقایق هم می‌پردازد. (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

«فلسفه انقلاب اسلامی» یکی از عرصه‌ها و موضوعات «مطالعات انقلاب اسلامی» است که «انقلاب اسلامی» را به عنوان یک امر واقع و تحقق‌یافته با استناد به منابع معتبر عقلی و نقلی مورد تحلیل عقلانی و کل‌نگر قرار می‌دهد. چپستی و چرایی انقلاب اسلامی و بررسی عوامل و ریشه‌ها و احوال و احکام هستی‌شناختی انقلاب اسلامی در «فلسفه انقلاب اسلامی» بحث می‌شود.

اما «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» از نوع فلسفه مضاف به علوم است. فلسفه مضاف به علوم صرفاً در فلسفه‌های مضاف به دانش‌های موضوعی و دیسپلین‌ها منحصر نمی‌شود، بلکه برای هر حوزه معرفتی و دانستنی‌های دستگاه‌وار قابل تحقق است. (رشاد، ۱۳۸۵: ۳۶) در اینجا نیز چون تعاریف متکثری برای فلسفه‌های مضاف به علوم ارائه شده است، ناچار در آغاز باید تعریف مورد قبول را برگزینیم و در آن چارچوب، مبانی، مبادی، مسائل، روش‌ها و رویکردهای مورد نظر در این حوزه علمی را تعریف کنیم. بر این اساس «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» دانشی است درجه دوم و فرانگر که مطالعات انقلاب اسلامی را مورد کالبدشکافی قرار می‌دهد و مدل‌های تحلیل، منابع، روش‌ها و رویکردهای مطالعات انقلاب اسلامی را بررسی و تحلیل می‌کند و به داوری درباره آن می‌پردازد. (جبرئیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۸)

مطالعات انقلاب اسلامی بدون برخورداری از فلسفه این قلمرو مطالعاتی، دچار ابهامات فراوان خواهد بود. عرصه مطالعات انقلاب اسلامی و مسائل آن، روش‌ها و مدل‌های تحلیل این موضوعات، منابع و سنجش

اعتبار آن، دانش‌های مرتبط با حوزه مطالعات انقلاب اسلامی، روش‌های اعتبارسنجی نتایج مطالعات انقلاب اسلامی، رویکردهای مطالعاتی، کاستی‌های روش‌شناختی، مسئله‌یابی و معرفت‌شناختی این عرصه، از جمله مسائلی است که بدون نگاه درجه دوم به مطالعات انقلاب اسلامی و بدون پرداختن به فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی نمی‌تواند به گونه‌ای عمیق و نظام‌مند مورد تأمل قرار گیرد.

رسالت «فلسفه‌های مضاف به علوم»

از «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» چه انتظاری داریم؟ این دانش باید چه مسائلی را برای حوزه مطالعات انقلاب اسلامی تبیین کند؟ آیا پاسخ به این پرسش، به مبنای ما در فلسفه‌های مضاف به علوم مرتبط است یا بدون اتخاذ مبنای کلی و عام نیز می‌توان به این پرسش، پاسخ داد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، باید مروری بر فلسفه‌های مضاف به علوم داشته باشیم و سپس با بهره‌برداری از تجارب و مطالعات علمی صاحب‌نظران، به رسالت فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی بپردازیم. بررسی رسالت فلسفه‌های مضاف به علوم، از سه نوع مبنای نظری تغذیه می‌کند و از آن متأثر می‌گردد:

۱. مبنای نظری فلسفی و پارادایم پذیرفته شده در فلسفه مطلق. هر پاسخی به این پرسش خواه ناخواه تحت تأثیر مبنای فلسفی و نظری پاسخ‌دهنده قرار دارد؛ چراکه سابه‌افکنی دیدگاه کلان و نظام جهان‌بینی که شامل مواضع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی هر کسی است، نمی‌تواند در اینجا نادیده گرفته شود.
 ۲. مبنای نظری در باب فلسفه‌های مضاف به علوم. اگر تعریف پذیرفته شده از فلسفه‌های مضاف به علوم، تنها به تبیین گزارش‌گونه سیر تاریخی آن علم و مقایسه دیدگاه‌ها منحصر شود، در تبیین رسالت فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی هم همین رویکرد را باید پی گرفت. (همچون کاری که ولفسن در «فلسفه علم کلام» انجام داده و یک گزارش تاریخی و مقایسه‌ای را بدون هیچ‌گونه داوری علمی ارائه کرده است) اما اگر فلسفه‌های مضاف به علوم را دارای رسالتی علمی برای کشف حقیقت و داوری درباره دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده در علم بدانیم، در اینجا هم از همین منظر باید پیروی کرد. (رشاد، ۱۳۸۵: ۳۴؛ گوریچ، ۱۳۵۸: ۴۹ - ۴۸)
 ۳. اقتضات خاص هر حوزه علمی و مطالعاتی. درست است که فلسفه‌های مضاف به علوم، باید از چارچوب واحدی پیروی کنند، اما اقتضات خاص در مورد هر حوزه مطالعاتی - به ویژه هنگامی که مضاف‌الیه فلسفه، از علوم حقیقی نباشد - در پاسخ به سؤال از رسالت فلسفه آن حوزه مطالعاتی تأثیر فراوان دارد. اگر همین مسئله را با نگاه درجه دوم و فراتر مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم که محققان شاخه‌های مختلف علوم، بر اساس اقتضاتاتی که آن علم یا حوزه مطالعاتی داشته است و حتی بر اثر نگرش اجمالی محقق نسبت به قلمرو و مسائل آن علم، پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند. (جبرئیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵)
- بنابراین در تبیین و تعیین رسالت «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی»، سه نوع مبنای نظری مذکور نقش خواهد داشت و لذا تعیین موضع فلسفی و علمی محقق در آغاز مباحث ضروری است.

علاوه بر این، درباره عناوین موضوعات و مسائلی که فلسفه مضاف به علوم (یا همان فلسفه علوم) عهده‌دار تبیین و بررسی آن می‌باشد، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. این دیدگاه‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. دیدگاه‌های تاریخی و گزارشی؛

۲. دیدگاه‌های عقلانی و تحلیلی؛

۳. دیدگاه‌های تلفیقی. (عقلانی - توصیفی)

دیدگاه‌های تاریخی و گزارشی، رسالت اصلی فلسفه علوم را گزارشی از تاریخ تکوین و سیر تاریخی تحولات علم می‌دانند. به عنوان نمونه دیدگاه «ولفسن» را می‌توان از این دسته دانست، اگرچه او به تحلیل و بررسی مقایسه‌ای هم پرداخته است. (ولفسن، ۱۳۶۸) استاد مصباح یزدی نیز از این دسته است. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۰) دیدگاه‌های عقلانی و تحلیلی، فلسفه علوم را عهده‌دار تبیین مبادی تصدیقی و مبانی علمی آن دانش می‌شمارند (جبرئیلی، ۱۳۸۵: ۲۲ - ۲۱) و بالاخره دیدگاه‌های تلفیقی، هر دو نوع مسائل را در زمره مسائل و موضوعات فلسفه علوم تلقی می‌کنند. (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۱۹۴)

اکنون برای اینکه بتوان مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های سه‌گانه فوق داشت، در جدول شماره (۱) با استناد به نظریات صریح برخی محققان و مؤلفان و یا با استنباط از مطالعات آنان، این دیدگاه‌ها گزارش می‌شود. شایان ذکر است که این محققان هر یک ناظر به «علم» و حوزه مطالعاتی مورد نظر خود، این موضوعات و مسائل را بیان کرده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد تفاوت شاخه‌های مختلف فلسفه علوم، مانع این مقایسه باشد. در این جدول مسائل و موضوعات ذیل دیدگاه‌های تاریخی و گزارشی و دیدگاه‌های عقلانی و تحلیلی از هم تفکیک شده‌اند تا بتوان تمایز دیدگاه محققان را بهتر بررسی کرد.

محققان، صاحب‌نظران و نویسندگانی که دیدگاه آنان در این جدول مطرح شده، به شرح و ترتیب

ذیل می‌باشند:

۱. استاد محمدتقی مصباح یزدی، در «دروس فلسفه اخلاق»، ص ۱۰، درباره فلسفه علم اخلاق.
۲. ژرژ گورویچ، در «اخلاق نظری و علم آداب»، استنباط از روش بحث وی و مباحثی که مطرح کرده است.
۳. هری اوسترین ولفسن، در «فلسفه علم کلام»، استنباط از مباحث مطرح شده در کتاب.
۴. علی‌اکبر رشاد، در مقاله «فلسفه مضاف»، قیسات، ش ۴۰ - ۳۹، ص ۲۲ - ۲۱، ساختار فلسفه علم فقه.
۵. عبدالحسین خسروپناه، در مقاله «فلسفه فلسفه اسلامی»، قیسات، ش ۴۰ - ۳۹، ص ۱۹۴
۶. محمدصفر جبرئیلی، در مقاله «فلسفه علم کلام»، قیسات، ش ۴۰ - ۳۹، برگرفته از سرفصل‌های متن مقاله.
۷. علی نصیری، در مقاله «فلسفه علوم قرآنی»، قیسات، ش ۴۰ - ۳۹، ص ۲۲۱.

البته نویسنده سعی کرده است ترتیب منطقی مباحث را در فهرست «مسائل و موضوعات» جدول رعایت کند و لذا ترتیب مذکور در نظرات صاحب‌نظران لزوماً رعایت نشده است. البته ممکن است محققان و مؤلفان مذکور در سایر مکتوبات و نظراتشان موضوعات دیگری را هم به عنوان مسائل فلسفه‌های علوم مطرح کرده باشند که در این بررسی بدان پرداخته نشده است؛ چراکه غرض این بررسی مروری بر مهم‌ترین مباحث فلسفه‌های علوم برای رسیدن به رسالت «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» است.

محققان و صاحب‌نظران							مسائل و موضوعات	
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱		
	*		*	*	*	*	چگونگی پیدایش / تاریخ شکل‌گیری / عوامل و ریشه‌های پیدایش	تاریخی - گزارشی
	*		*	*	*	*	سرگذشت / دوره‌های تاریخی / تحولات علم	
			*		*		عوامل تحول / مبادی تحول	
			*		*		مقایسه محتوایی نظریه‌ها (بدون داوری)	
*	*	*	*		*		چیستی / تعریف / موضوع / مفهوم‌شناسی	عقلانی - نظری - تحلیلی
		*	*				ماهیت آن علم / معرفت‌شناختی علم	
	*	*	*				غایات و اهداف	
*	*	*	*		*	*	روش‌شناسی علم / روش‌ها	
	*		*				هندسه / قلمرو / نظام مسائل علم	
	*	*					نحله‌ها / جریان‌ها / رویکردها	
*	*	*	*				نسبت با سایر علوم / با سایر فلسفه‌ها / با سایر مقوله‌های همگن	
*		*	*		*		داوری / آسیب‌شناسی / کاستی‌ها و بایستگی‌ها	

جدول شماره ۱. مقایسه دیدگاه‌های مختلف درباره موضوعات و مسائل فلسفه‌های مضاف به علوم

رسالت «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی»

اکنون با توجه به اقتضات و نیازهای حوزه مطالعات انقلاب اسلامی و با استفاده از نظریات صاحب‌نظران پیش‌گفته و تجربه علمی و مطالعاتی متراکمی که درباره فلسفه‌های مضاف به علوم وجود دارد و با مروری بر موضوعات دوازده‌گانه‌ای که در جدول فوق مطرح شد، با بصیرت و تأمل بیشتری می‌توان درباره مباحث و موضوعات فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی - به مثابه یکی از دانش‌های دارای هویت متمایز از دانش‌های همگن و هم‌سنخ - به تأمل و بررسی پرداخت.

به نظر نگارنده بهتر است که در آغاز به موضوعات و مباحث مهم‌تری که در تعمیق و رشد مطالعات انقلاب اسلامی نقش برجسته‌تری دارد بپردازیم و آن موضوعات را به عنوان حداقل‌های فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی تلقی کنیم و سپس سایر موضوعات را با نگاه حداکثری مورد توجه قرار دهیم. حقیقت این است که همه موضوعات دوازده‌گانه برای مطالعات انقلاب اسلامی، دارای مصداق و مابه‌ازای مطالعاتی و تحقیقاتی است و ظرفیت عمیقی در این حوزه وجود دارد که نمی‌توان و نباید از آن صرف‌نظر کرد.

بر این اساس، اهم موضوعات فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی، عبارت است از:

۱. قلمرو مطالعات انقلاب اسلامی، هندسه معرفتی و نظام مسائل آن.
 ۲. نسبت مطالعات انقلاب اسلامی با سایر علوم و حوزه‌های مطالعاتی مرتبط و همگن.
 ۳. روش‌شناسی مطالعات انقلاب اسلامی.
 ۴. جریان‌ها، نحله‌ها و رویکردهای مطالعات انقلاب اسلامی.
 ۵. آسیب‌شناسی و بررسی کاستی‌ها، بایستگی‌ها و ظرفیت‌های مطالعات انقلاب اسلامی.
- طبعاً تعریف این دانش و ضرورت، هدف و غایت آن در مقدمه مباحث مورد اشاره قرار می‌گیرد، ولی این محورها در ردیف موضوعات و مسائل مهم این حوزه مطالعاتی نیستند، ضمن اینکه تعیین اهم موضوعات فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی - یعنی تعیین همین موضوعات پنج‌گانه - به گونه‌ای تعریف قلمرو این حوزه علمی است.

البته این موضوعات، نافی قرار گرفتن سایر موضوعات از قبیل بررسی تاریخ شکل‌گیری مطالعات انقلاب اسلامی، تحولات این مطالعات، علل و زمینه‌های این تحولات و ... نیست و با اهمیت ثانوی، می‌تواند در لایه بعدی فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی قرار گیرد. در حقیقت، پیشنهاد نگارنده این است که برای فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی، مسائل را در دو سطح و با اولویت متفاوت لحاظ کنیم. شاید این روش را در تعریف و تحدید مسائل سایر فلسفه‌های علوم هم بتوان اعمال کرد. فایده این سطح‌بندی این است که با این روش اولاً برای تعریف فلسفه هر علم، می‌توان زمینه اجماع صاحب‌نظران آن علم را سریع‌تر فراهم کرد و از تشتت آراء و انظار کاست و ثانیاً بنابر اهمیت علمی و کاربردی موضوعات، قبض و بسط فلسفه هر علمی را امکان‌پذیر ساخت تا هم در عرصه مطالعه و پژوهش و هم در قلمرو تعلیم و آموزش، سهولت، صراحت و سرعت بیشتری حاصل گردد.

به هر حال «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» همچون هر فلسفه علم دیگری این ظرفیت را دارد که با مبانی و رویکردهای متفاوت - و یا حتی متضادی - مورد تأمل قرار گیرد و تحت تأثیر سه عامل مؤثری که قبلاً مطرح شد - یعنی مبانی فلسفی مطلق، مبانی در فلسفه هر علم و اقتضائات حوزه مطالعات انقلاب اسلامی - از دیدگاه‌های متفاوتی تعریف و تحدید شود.

تأمین حوزه مطالعات «انقلاب اسلامی» و حوزه مطالعات «جمهوری اسلامی ایران»

اگرچه استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین و ماندگارترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران بوده و در فرآیند تکاملی انقلاب اسلامی ایران - به عنوان یک جریان و فرآیند - مرحله‌ای مهم محسوب می‌گردد، ولی این امر نباید موجب یکی دانستن دو حوزه مطالعاتی و پژوهشی «انقلاب اسلامی» و «جمهوری اسلامی» گردد. هر چند برخی مسائل مشترک بین این دو حوزه مطالعاتی وجود دارد، ولی اولاً اکثر مسائل و موضوعات این دو حوزه متفاوت‌اند و ثانیاً مسائل مشترک این دو حوزه مطالعاتی، هر یک از منظر متفاوت با دیگری بررسی و تحلیل می‌شود.

مسائلی همچون تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی، روابط بین‌المللی ایران با سایر کشورها، فراز و نشیب‌های سیاسی ناشی از گرایش‌های دولت‌ها و دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی، از موضوعات حوزه مطالعات جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. اگرچه همچنان انقلاب اسلامی - به عنوان یک گفتمان و نیز به عنوان یک جریان - این موضوعات را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، ولی این تأثیرگذاری موجب تلقی واحد از این دو حوزه مطالعاتی نمی‌شود. به بیان دیگر، برخی یا بسیاری از مسائل «انقلاب اسلامی ایران» و «جمهوری اسلامی ایران»، در مصادیق واحدی تبلور پیدا می‌کند ولی در تحلیل و مطالعه علمی، لزوماً از منظر واحدی مطالعه نمی‌شود. در دیگر علوم و حوزه‌های مطالعاتی نیز این مطلب آشکار است. مثلاً حوزه علم کلام و دانش فلسفه دو حوزه مطالعاتی و علمی متفاوت است، گرچه بسیاری مسائل مشترک هم در این دو دانش وجود دارد که دارای مصادیق عینی واحدی است. همچنین دانش حقوق و دانش فقه در عین حال که مسائل مشترک فراوان دارند، ولی به سبب تفاوت در مبادی، روش، هدف و رویکرد، دو حوزه مطالعاتی محسوب می‌شوند. بنابراین، حوزه مطالعات «انقلاب اسلامی» را نباید با حوزه مطالعات «جمهوری اسلامی ایران» یکی دانست. اکنون به برخی از مهم‌ترین سرفصل‌ها و موضوعات کلانی که در حوزه «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» باید بدان پرداخته شود، اشاره می‌کنیم و توضیحاتی را ارائه می‌دهیم.

۱. نظام مسائل حوزه مطالعات انقلاب اسلامی

ترسیم نظام جامع مسائل و مباحث و موضوعات مطالعات انقلاب اسلامی، مستلزم ارائه طبقه‌بندی‌های منطقی و حتی‌المقدور قیاسی است که بتواند جامعیت و مانعیت آن را تضمین کند. اگرچه در برخی موارد چاره‌ای جز شیوه استقرار نیست، اما در مواردی می‌توان شیوه قیاسی و سبب و تقسیم منطقی را اتخاذ کرد.

مسائل و موضوعات مطالعات انقلاب اسلامی از انواع طبقه‌بندی‌های ذیل قابل استنتاج است:

الف) موضوعات مرتبط با «انقلاب» - به طور کلی و صرف‌نظر از مصداق «انقلاب اسلامی» یا «انقلاب اسلامی ایران» و به عنوان یک مقوله سیاسی، اجتماعی، علمی، ... - موضوعات مرتبط با «انقلاب اسلامی»،

موضوعات مرتبط با «انقلاب اسلامی ایران» و موضوعات مرتبط با تحركات و پویس‌های اجتماعی - سیاسی سایر جوامع یا کشورهای اسلامی [و نیز غیر اسلامی] که تحت تأثیر «انقلاب اسلامی» یا «انقلاب اسلامی ایران» شکل گرفته یا متحول شده‌اند.

ب) انقلاب اسلامی به مثابه یک «رویداد تاریخی» در سال ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی به مثابه یک «فرآیند جاری» در تحولات و معادلات روابط بین‌الملل در طول دهه‌های پس از رویداد انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی به مثابه یک «گفتمان» در برابر گفتمان تجدد غربی که اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم را به چالش کشیده و الگوی جامعه‌سازی بدیل و جایگزین را ارائه می‌دهد.

ج) رهیافت‌های مختلف بر اساس دیسیپلین‌های علمی حاکم بر مطالعات انقلاب اسلامی [در هر یک از شقوق پیش گفته در بخش «الف» و «ب»] که بر حسب یک پیش فرض غالباً مقدر و ناآشکار، مطالعات انقلاب اسلامی را از سنخ مسائل این دانش‌ها فرض می‌کند. این رهیافت‌ها به شرح ذیل است:

- مطالعات انقلاب اسلامی به عنوان یک موضوع از شاخه «علوم سیاسی» یا «جامعه‌شناسی سیاسی»؛
- مطالعات انقلاب اسلامی به عنوان یک موضوع از مطالعات فرهنگی در ذیل دانش «جامعه‌شناسی»؛
- مطالعات انقلاب اسلامی به عنوان یک موضوع «تاریخی»؛
- مطالعات انقلاب اسلامی با نگرش اقتصادی؛^۱
- مطالعه انقلاب اسلامی به عنوان یک مقوله دینی و یک مسئله «کلامی یا فقهی» در چارچوب تفکر و مبانی اسلامی که با روش مطالعات کلامی و یا فقهی بررسی و تحلیل می‌شود؛
- مطالعه انقلاب اسلامی به عنوان یک موضوع «فلسفی» و از منظر هستی‌شناختی آن که رویکردهای عرفانی به انقلاب اسلامی نیز در همین جا قابل بررسی است؛
- مطالعه انقلاب اسلامی به عنوان یک مسئله «روان‌شناختی» و به ویژه از منظر دانش روان‌شناسی اجتماعی. رهیافت‌هایی که سنخ مطالعات انقلاب اسلامی را بینارشته‌ای یا چندرشته‌ای فرض می‌کنند، باید رشته‌های اصلی مورد نظر خود را از میان رشته‌ها و شاخه‌های فوق مشخص کنند. نمی‌توان و نباید به علت اتخاذ رویکرد بینارشته‌ای یا چندرشته‌ای، از پاسخ به این سؤال طفره رفت که کدام یک از رشته‌ها و شاخه‌های دانش‌های شناخته شده و تعریف شده فوق مدنظر می‌باشد؟
- به نظر می‌رسد موضوعات چهارگانه بخش «الف» با رویکردهای سه‌گانه بخش «ب» و رهیافت‌های هفت‌گانه بخش «ج»، نظام مسائل حوزه مطالعات انقلاب اسلامی را رقم می‌زند. بی‌توجهی برخی محققان به

۱. تذکر این نکته لازم است که تحلیل‌هایی از مطلق انقلاب‌ها یا انقلاب اسلامی ایران که عوامل اقتصادی را اولویت می‌دهد یا برجسته می‌سازد، رویکردی مستقل از رویکرد دانش جامعه‌شناسی نیست؛ زیرا عوامل اقتصادی اعم از شکاف طبقاتی، فقر، توسعه نامتوازن و ... در این گونه نظریات و تحلیل‌ها با نگاه جامعه‌شناختی مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرند نه از نگاه دانش اقتصاد. در عین حال به عنوان یک رهیافت می‌توان آن را لحاظ کرد.

این طبقه‌بندی موجب خلط مسائل حوزه مطالعات انقلاب اسلامی شده و ابهام‌ها و پرسش‌های فراوانی را ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، سخن از گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان یک اندیشه برگرفته از اسلام ناب محمدی ﷺ که در انقلاب اسلامی ایران مطرح شد و یا تأمل در جریان انقلاب اسلامی به عنوان یک واقعیت تحول‌گرای مستمر نباید با رویداد انقلاب اسلامی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رخ داد، خلط شود. ابتدا با تلفیق موضوعات و رویکردها می‌توان حوزه‌های مطالعاتی قابل مطالعه را با توجه به موضوع و رویکرد استخراج کرد و سپس بررسی کرد که هر یک از آنها با کدام رهیافت قابلیت مطالعه و پژوهش را داراست. بدین ترتیب فهرستی از نظام مسائل کلان حوزه مطالعات انقلاب اسلامی به دست می‌آید.

انقلاب اسلامی مقید به یک کشور یا منطقه جغرافیایی		انقلاب اسلامی	انقلاب	موضوع رویکرد
انقلاب‌ها یا تحولات اسلامی سایر جوامع و کشورها	انقلاب اسلامی ایران			
+	+	+	+	به عنوان رویداد (انقلاب‌های اسلامی)
؟	+	+	-	به عنوان جریان
-	-	+	-	به عنوان گفتمان

«جدول شماره ۲»

توضیح اینکه «انقلاب اسلامی» اساساً یک رویداد نیست، بلکه یا به عنوان یک جریان عینی تاریخی می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد و یا به عنوان یک گفتمان. البته «انقلاب‌های اسلامی» یک صنف یا گروهی از انقلاب‌ها هستند که در ابتدا بر اندیشه‌های اسلامی با هم مشترکند. همچنین «انقلاب» بماهو، یک نوع رویداد اجتماعی است که می‌تواند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، اما لزوماً یک جریان یا گفتمان نیست. انقلاب‌ها و تحولات انقلابی برخاسته از اندیشه‌ها و انگیزه‌های اسلامی که در کشورها یا مناطق جغرافیایی رخ می‌دهد، یک واقعیت عینی اجتماعی و تاریخی است که هر کدام به مثابه یک رویداد و مجموعه آنها نیز به عنوان مجموعه‌ای مشابه از انقلاب‌ها قابل مطالعه و بررسی است. ولی این‌گونه نیست که همه آنها لزوماً به عنوان یک جریان مستمر و اثرگذار قابل تحلیل باشند. البته «انقلاب اسلامی ایران» اینگونه بوده است، اما در مورد تحولات اسلامی سایر کشورها - مثلاً انقلاب اسلامی مصر یا بحرین - هنوز نمی‌توان پاسخ روشنی داد. البته اینکه تحولات یک کشور یا جامعه اسلامی، انقلاب اسلامی دانسته شود، بستگی به شاخص‌هایی دارد که در مطالعات انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان به دست می‌آید. ممکن است با برخی تعریف‌ها از «انقلاب اسلامی» نتوان تحولات فلان کشور را انقلاب اسلامی دانست، هر چند مردم و رهبران‌شان قائل به آن باشند و بالعکس.

ممکن است رهیافت مقایسه‌ای به عنوان یک رهیافت مستقل پذیرفته نشود؛ چراکه مطالعات مقایسه‌ای - که به اشتباه به مطالعات تطبیقی مشهور است - یک روش مطالعه و تحلیل مسائل انقلاب‌هاست و نه یک رهیافت مستقل، اما در عین حال به دلیل اهمیت و حجم آن، می‌توان آن را یک رهیافت تلقی کرد. همچنین برخی مسائل ذیل رهیافت دینی یا رهیافت فلسفی، ممکن است صبغه سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی داشته باشد و از این جهت هم‌پوشانی‌هایی در مباحث ذیل رهیافت‌ها دیده شود. این هم نکته قابل اغماضی است؛ چراکه در رهیافت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رویکرد علمی محض غالب است و نه رویکرد دینی یا فلسفی. در مورد امکان مطالعه برخی از موضوعات از منظر برخی رهیافت‌ها، تردید وجود دارد؛ چراکه تاکنون پژوهشی در آن صورت نبسته است، اما در عین حال نمی‌توان به صورت قطعی آن را ممتنع دانست. ضمن اینکه حوزه‌های مطالعاتی فوق، علاوه بر آنچه بیان شد می‌تواند توسعه یابد و با پیشرفت و تعمیق مطالعات انقلاب اسلامی، رهیافت‌های جدیدی به آنها اضافه شود. رهیافت‌هایی از قبیل فناوری اطلاعات و ارتباطات، فلسفه‌های مضاف از قبیل فلسفه اجتماع، فلسفه سیاست، فلسفه دین و ... رهیافت‌هایی است که مطالعه برخی از موضوعات با آن منظر مقدور است و در آینده می‌توان بدان پرداخت.

تحولات انقلابی سایر کشورها (رویداد)	انقلاب اسلامی ایران (چریکین)	انقلاب اسلامی ایران (رویداد)	انقلاب اسلامی (گفتمان)	انقلاب اسلامی (جریان بیداری اسلامی)	انقلاب	موضوعات رهیافت‌ها	
						سیاسی	جامعه‌شناختی / اجتماعی
+	+	+	+	+	+	سیاسی	جامعه‌شناختی / اجتماعی
+	+	+	+	+	+	فرهنگی	
+	-	+	+	-	+	اقتصادی	
+	-	+	+	+	+	تاریخی	
+	-	+	-	-	+	روانشناختی	
+	+	+	+	+	+	دینی (فقهی - کلامی)	
+	?	+	+	?	+	فلسفی	
+	+	+	+	+	+	مقایسه‌ای	

«جدول شماره ۳»

رهیافت‌های هشت‌گانه فوق رهیافت‌های اصلی‌اند. ولی با تلفیق دو یا چند رهیافت ممکن است بتوان به رهیافت‌های فراوان بینارشته‌ای و میان‌رشته‌ای دست یافت. البته رهیافت‌های هشت‌گانه دارای قلمروهای مشترک هم هستند و از جهت شمول و سطح تحلیل، تفاوت‌هایی دارند؛ چراکه به شیوه استقرایی و - تا حدودی - ناظر به رهیافت‌هایی که در پژوهش‌های مرتبط با انقلاب اسلامی اتخاذ شده، شمارش شده‌اند.

مثلاً در رهیافت مقایسه‌ای، ممکن است مقایسه با اولویت یا محوریت یک یا چند بُعد از ابعادی که در سایر رهیافت‌ها مطرح است، انجام پذیرد.

تعریف و تحدید اجمالی موضوعات

لازم است برای موضوعات شش‌گانه‌ای که با تلفیق موضوعات بخش «الف» و رویکردهای بخش «ب» از طریق جدول شماره یک به دست آمد، توضیحی کوتاه ارائه شود تا در ارائه تفصیلی نظام مسائل و موضوعات، مرزهای مفهومی این موضوعات رعایت گردد.

انقلاب: انقلاب در اصطلاح، مترادف با «Revolution» به معنای دگرگونی دفعی و سریع در نظام سیاسی جامعه و شیوه‌ای از شیوه‌های سقوط رژیم پیشین تلقی می‌شود. (زارع، ۱۳۷۹: ۵۸) این معنای حداقلی انقلاب است که غالباً با قید توأم بودن با خشونت همراه است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۶: ۱۰) انقلاب به این معنا به‌عنوان یک «رویداد» که در مباحث کلاسیک اندیشه اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است، (شفیعی‌فر، ۱۳۷۸: ۴۵) قابلیت دارد که با رهیافت‌های هشت‌گانه (جدول شماره دو) مورد مطالعه قرار گیرد. طبعاً مسائل و ریزموضوعاتی که ذیل هر یک از این رهیافت‌ها درباره مقوله «انقلاب» مطرح می‌شود، بخشی از مطالعات انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد.

چیستی و چرایی و چگونگی این پدیده در جوامع بشری غالباً با رهیافت سیاسی یا تاریخی تبیین می‌شود، ولی سایر رهیافت‌ها هم اهمیت کمی ندارند و لذا مطالعات انقلاب‌پژوهی، دارای زمینه بسط و تعمیق - بسیار بیش از آنچه تاکنون انجام پذیرفته است - می‌باشد. رهیافت مقایسه‌ای در این موضوع، به معنای مقایسه علمی و نظری نظریات گوناگون با رهیافت‌های مختلف و دستیابی به یک نظریه جامع و فرانگر به موضوع انقلاب است. در اینجا «انقلاب» به عنوان یک «رویداد» مطرح است نه به عنوان یک جریان مستمر یا گفتمان، لذا کسانی که معتقدند باید از انقلاب دائمی به عنوان واقعیتهای مشکک و متدرج دست شست، (زارع، ۱۳۷۹: ۱۲) به این معنای انقلاب نظر داشته‌اند، وگرنه در موضوع انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان - که بیشتر صبغه فلسفی و کلامی دارد - نمی‌توان استمرار و دوام آن را انکار یا نفی کرد.

انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان: «گفتمان» عبارت است از دیدگاه و نظریه‌ای که در ذهنیت عمومی جامعه استقرار یافته و توافق و همراهی بخش مؤثری از جامعه را در مقطع زمانی معینی جلب کرده باشد. گفتمان‌ها از نظر دوران اعتبار، حوزه نفوذ و گستره شمول یگسان نیستند. برخی گفتمان‌ها، تنها ناظر به بخش محدودی از زندگی انسان‌ها و برخی ناظر به بخش گسترده‌ای است. برخی گفتمان‌ها، ملی یا محلی‌اند و برخی جهانی. انقلاب اسلامی به مثابه یک گفتمان، دیدگاه و نظریه‌ای بدیع و کارآمد در باب عرصه اجتماع و سیاست را ایجاد کرد که در برابر گفتمان غالب و رایج غرب استعمارگر توانست جای خود را باز کند و حوزه نفوذ عمیقی را برای خود فراهم سازد.

گفتمان انقلاب اسلامی، دیدگاه توجیه کننده سلطه کشورهای قوی بر کشورهای ضعیف را به چالش کشید و انگاره «پذیرش سلطه» را به «مقاومت در برابر سلطه» تغییر داد. دیدگاه انزوا و عدم کارآمدی اسلام را نفی کرد و اسلام‌گریزی را به اسلام‌محوری تبدیل کرد. دیدگاه خودباوری و شعار «ما می‌توانیم» را جایگزین خودباختگی مسلمانان در برابر غرب و شرق ساخت. یأس و افسردگی را به امید و نشاط تبدیل کرد و بالاخره در برابر گفتمان سکولاریستی غرب، گفتمان جدیدی را که برخاسته از تفسیر درست از اسلام ناب محمدی ﷺ بود، در ذهن و دل مسلمانان ایجاد کرد.

انقلاب اسلامی به عنوان یک گفتمان، «آینه‌ای است که خورشید اسلام در آن بازتاب یافته است». این تعبیر از رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است و در برابر گفتمان مدرنیته، نظام فکری متقن و روشن و نظریه جامعی را برای پیشرفت همه‌جانبه و تعالی‌جویانه بشر معاصر ارائه می‌دهد. هنگامی که سخن از صدور انقلاب به میان می‌آید، انقلاب به عنوان یک گفتمان مدنظر است که با اتکای به منطق جذاب خود دل‌ها را تسخیر و ذهن‌ها را قانع می‌کند. گفتمان انقلاب اسلامی، هیچ قید جغرافیایی و تعلق ملی را نمی‌پذیرد و با همه جوامع آزاده و مسلمان و انسان‌های بیدار و دغدغه‌مند، رابطه فکری و عاطفی یکسانی را برقرار می‌سازد؛ چراکه از جنس فکر و نظر است و فکر و نظر مقوله‌ای مستقل از ملیت و سرزمین و جغرافیا است.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک رویداد: هنگامی که از «انقلاب» به عنوان یک رویداد سخن به میان می‌آید، منظور یک پدیده اجتماعی نوعی است در برابر شورش، فرم و یا کودتا و یا هر پدیده دیگری که به‌گونه‌ای موجب انتقال قدرت می‌شود، اما نه در قالب و شکل «انقلاب». لیکن «انقلاب اسلامی» به عنوان یک رویداد به دو معنا می‌تواند تصور شود: یکی به معنای انقلاب‌هایی که بر اساس باورها و ارزش‌ها و انگیزه‌های اسلامی، در برابر انقلاب‌های کمونیستی و مارکسیستی یا انقلاب‌های ملی‌گرایانه و یا انقلاب‌های لیبرالیستی شکل گرفته‌اند. در این کاربرد مراد از «انقلاب اسلامی»، نه یک رویداد تاریخی بلکه مجموعه انقلاب‌های اسلامی است که یک صنف و گروه خاصی از انقلاب‌ها را تشکیل داده و تحت ضوابط مشترکی قابل تحلیل و بررسی علمی‌اند. ولی معنای دیگر انقلاب اسلامی به عنوان یک رویداد موردی، یکی از انقلاب‌های اسلامی و پدیده‌ای مشخص است که در زمان و سرزمین مشخص روی می‌دهد (صدیقی، ۱۳۵۷: ۱۰۶) و نمی‌تواند فارغ از قید زمانی و مکانی باشد؛ چراکه رویداد اجتماعی مشخص، در زمان و مکان و موقعیت خاص منحصر به فرد خود رخ می‌دهد. بنابراین حتی زمانی که از انقلاب تکاملی اسلام به عنوان یک رویداد بحث می‌شود، منظور حادثه بزرگ و سرنوشت‌سازی است که در آغاز قرن هفتم میلادی در شبه جزیره حجاز و از شهر مکه آغاز شد. (فارسی، ۱۳۵۷) هر چند دامنه تأثیرگذاری و عمق این انقلاب منحصر به فرد بسیار عظیم و گسترده بود، اما رویدادی بود مقید به زمان و مکان. انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک رویداد نیز حادثه مهم سیاسی و اجتماعی‌ای است که نخستین جرقه‌های آن از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد و شعله‌های فروزان

آن در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم شاهنشاهی و دودمان مستبدان وابسته و فاسد پهلوی را نابود ساخت و نظام سلطنتی را در ایران به نظام جمهوری اسلامی تغییر داد.

«انقلاب اسلامی ایران» به عنوان یک رویداد، موضوع تحلیل‌ها و پژوهش‌های گسترده‌ای درباره پیشینه، زمینه‌ها، علل، عوامل، فرآیند، آثار، نتایج و پیامدهایی است که تنها ناظر به این رویداد است. این رویداد به عنوان یک «حادثه اجتماعی و سیاسی»، اکنون جنبه تاریخی پیدا کرده است. اگرچه به عنوان یک «جریان» می‌توان از استمرار و تحولات بعدی و وضعیت آینده آن سخن گفت. بخشی از «مطالعات انقلاب اسلامی» ناظر به تبیین انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک رویداد خاص متعلق به زمان خود است که به عنوان یک پدیده تاریخی - همچون پدیده مشروطیت - مورد تأمل قرار می‌گیرد.

انقلاب اسلامی به عنوان یک جریان: یک جریان فکری - سیاسی عبارت است از طیف گسترده فکری، اعتقادی، سیاسی و ایدئولوژیک که از مبدأ، مسیر و مقصد ثابت و واحدی برخوردار بوده، در متن تحولات اجتماعی و فکری به گونه‌ای تأثیرگذار در حال پیشرفت و حرکت باشد. (اقتباس شده از: دارابی، ۱۳۸۸: ۴۱)

ریشه و پیشینه جریان انقلاب اسلامی به آغاز بعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حرکت تحول آفرینی که اسلام پایه‌گذاری کرد برمی‌گردد. این جریان در قرن اخیر امواج جدیدی را ایجاد کرد که به عنوان نهضت‌های اسلامی یا اصلاح‌طلبی اسلامی نامیده شد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۷) دور جدید این امواج که در پی استمرار امواج پیشین موجب تغییراتی شگرف و اعجاب‌انگیز در ساختار سیاسی برخی کشورهای اسلامی شد، جریان «بیداری اسلامی» است که هنوز دامنه تأثیر و گسترش آن ادامه دارد.

۲. ارتباط حوزه مطالعات انقلاب اسلامی با علوم و حوزه‌های مطالعاتی همگن و هم‌سنخ

تاکنون مطالعات انقلاب اسلامی، میهمان یا مستأجر علوم و دانش‌های رایج بوده است. این میهمانی یا اجاره‌نشینی تا کی قرار است ادامه یابد؟ این دانش‌ها که مبانی برخی از آنها به طور واضح با مبادی، مبانی و مدعیات انقلاب اسلامی هیچ سازگاری ندارد، چگونه از این میهمان ناخوانده پذیرایی کرده و آن را در کجا نشاندند؟ چون قالب‌های نامتناسب این دانش‌ها برزنده قامت انقلاب اسلامی نبوده است، غالباً تحلیل‌های علمی با وقایع و حقایق عینی سازگاری نداشته و پیش‌بینی‌ها درست از آب در نیامده است. عمده تلاش‌های علمی صرف تطبیق انقلاب اسلامی با نظریه‌ها و چارچوب‌های رایج شده تا تولید نظریه درخور ابعاد انقلاب اسلامی. بنابراین باید به تأسیس دانش جدیدی به عنوان «انقلاب‌شناسی» بیاوریم که با بهره‌برداری‌های نظام‌مند از دانش‌های پیش‌گفته، مبادی تصویری و تصدیقی و اصول موضوعه خود را بر اساس اندیشه انقلاب اسلامی تدوین و تنقیح کند و روش پژوهشی متناسب را برای مطالعات انقلاب اسلامی و پاسخ به مسائل آن و تبیین موضوعات مرتبط - که در بخش «الف» و «ب» بیان شد - ارائه دهد. اگر یکی از کارکردهای فلسفه هر علمی آشکار ساختن کاستی‌ها و خلأهای آن است، (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۶۶) در فلسفه مطالعات انقلاب

اسلامی، مهم‌ترین خلأ این حوزه مطالعاتی را باید فقدان دانش و دیسپلین متناسب و راهگشا دانست. این دانش ذیل جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، تاریخ، کلام، فقه، فلسفه، ... قرار نمی‌گیرد، اگرچه ممکن است از هر کدام به نحوی استفاده کرده باشد. ممکن است تصور شود که «جامعه‌شناسی اسلامی» یا «علم اجتماع اسلامی» می‌تواند این نقش را بر عهده گیرد، ولی این تصور بر مبنای پیش‌فرضی استوار است که انقلاب اسلامی را به یک پدیده اجتماعی محض تقلیل دهد. در این صورت انقلاب اسلامی حداکثر یک فرآیند جاری اجتماعی فرض شده است و دیگر به عنوان یک گفتمان قابل طرح نیست. ما به انقلاب‌شناسی‌ای نیاز داریم که در ذیل خود، گرایش‌های مختلف علمی، کلیت مطالعات انقلاب اسلامی را به عنوان مجموعه یکپارچه و دانش نظام‌یافته مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

بر این اساس می‌توان علوم و دانش‌های مرتبط با مطالعات انقلاب اسلامی را برشمرد. این علوم و دانش‌ها عبارتند از: فلسفه، فلسفه تاریخ، تاریخ (ایران یا سایر کشورهای دارای تجربه انقلاب)، کلام، فقه، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی سیاسی، مردم‌شناسی، اقتصاد سیاسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات فرهنگی، مطالعات ایران‌شناسی، جغرافیای سیاسی.

عرصه نفوذ و اعتبار علمی هر یک از این علوم و دانش‌ها و قلمرو قابل قبول آن و نیز نوع تعامل این دانش‌ها در مطالعات انقلاب اسلامی برای تبیین و تجویز، خود یکی از مسائل مهم «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» است که به تأملات و نظریه‌پردازی نیاز دارد. آیا می‌توان به تولید دانش جدید در این زمینه اندیشید؟ دانشی که چارچوب جامع مطالعات انقلاب اسلامی را ارائه دهد؟ یا باید همچنان از آشخور همین دانش‌ها استفاده کرد و متناسب با سنخ مسائل و رویکردهای مورد نظر، آنها را به خدمت گرفت؟ در این صورت آیا وضع موجود این دانش‌ها کفایت می‌کند یا باید چشم به راه تحول در مبانی و روش‌های این دانش‌ها باشیم و از علوم انسانی اسلامی که در آینده تولید خواهد شد استفاده کنیم؟!

۳. جریان‌شناسی مطالعات انقلاب اسلامی

از آنجا که انقلاب اسلامی ایران دارای مواضع و جهت‌گیری‌های روشن و قاطعی بوده است، طبعاً آثار و تحلیل‌های پیرامون انقلاب اسلامی نمی‌توانسته خالی از سوگیری باشد. با مروری بر آثار، تحقیقات، مقالات و تحلیل‌های منتشرشده پیرامون انقلاب اسلامی می‌توان آنها را در چهار طیف طبقه‌بندی کرد:

(الف) طیف موافقان و طرفداران انقلاب اسلامی در ایران، منطقه، جهان اسلام و نیز در سطح جهانی.
 (ب) طیف مخالفان انقلاب که از خاستگاه سیاسی و یا خاستگاه اعتقادی و ایدئولوژیک با بنیان‌های انقلاب اسلامی مخالف بوده و با پیش‌داوری نسبت به انقلاب قضاوت کرده‌اند.

(ج) طیف تحلیل‌ها و تحقیقات بی‌طرف که ادعا می‌کنند - و سعی کرده‌اند - بدون هیچ تعلق خاطر عاطفی، ملی و دینی، صرفاً با رویکردی تحلیلی و حتی‌المقدور واقع‌بینانه، مسائل انقلاب اسلامی را بررسی

کنند. البته صداقت یا توفیق مدعیان بی‌طرفی در آثاری که ذیل این طیف قرار می‌گیرند، یکسان نیست. (د) طیف نقادان که با اصل انقلاب اسلامی مخالفتی نشان نداده و چه بسا از موضع موافق تحلیل کرده‌اند، ولی نسبت به فرآیند انقلاب اسلامی ایران یا مواضع و عملکرد آن در سال‌های پس از انقلاب به نقد پرداخته‌اند. هر کدام از طیف‌های چهارگانه فوق، دارای جریان‌های متعددی است که با خاستگاه‌های متنوع سیاسی و اعتقادی و نیز با رویکردهای متفاوتی، به مطالعه و تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

به هر حال، جریان‌شناسی مطالعات انقلاب اسلامی حوزه گسترده و مهمی در مباحث فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی است که به تفصیل باید بدان پرداخته شود. گر چه در مورد «جریان‌شناسی انقلاب اسلامی» منابع متعددی منتشر شده، ولی «جریان‌شناسی مطالعات انقلاب اسلامی» موضوعی بکر و شایان تحقیق است.^۱

۴. آینده‌نگاری مطالعات انقلاب اسلامی

مطالعات انقلاب اسلامی به مثابه یک حوزه علمی و معرفتی برآمده از رویداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، برای پیش‌بینی روند تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی دارای اهمیت فراوانی است. از منظر دشمنان انقلاب اسلامی، نیاز به این مطالعات برای کنترل و مهار انقلاب اسلامی و نیز مقابله با آن در هر حدی که بتوانند، توجیه می‌شود و از منظر دوستان، مطالعات انقلاب اسلامی باید بتواند راه آینده تکامل و پیشرفت انقلاب را هموارتر و سریع‌تر ساخته و اهداف جهانی انقلاب اسلامی را محقق کند.^۲

متأسفانه تاکنون تلاش علمی سامان‌یافته‌ای برای طراحی روند مطالعات انقلاب اسلامی و تقویت زیرساخت‌های پژوهشی و آموزشی آن صورت نگرفته است. در «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» باید کاستی‌ها و نقاط ضعف مطالعات انقلاب اسلامی و نیز اولویت‌های پژوهشی و نیازهای آموزشی این حوزه مورد بررسی قرار گیرد و زمینه برای طراحی نقشه راه توسعه و تعمیق مطالعات انقلاب اسلامی فراهم شود. در همین راستا تدوین «سند راهبردی حوزه مطالعات انقلاب اسلامی» به عنوان یکی از زیربخش‌های سند نقشه جامع علمی کشور ضروری است. این سند باید بتواند ضمن پیش‌بینی روند آینده مطالعات انقلاب اسلامی در سطح ملی و منطقه‌ای و جهانی، راهبردها و سازوکارهای لازم برای رشد این حوزه مطالعاتی را ترسیم نماید و زمینه تولید دانش بومی و نظریه‌پردازی در عرصه‌های مختلف مورد نیاز را فراهم سازد. همچنین اقدامات کلان مراکز علمی و پژوهشی و فرهنگی حوزوی و دانشگاهی را برای پیش‌برد و ارتقای این حوزه مطالعاتی، طراحی و پیشنهاد کند.

۱. در این مورد، ر.ک: توکلی، ۱۳۷۸ و درباره جریان‌شناسی انقلاب اسلامی، ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۷. البته درباره جریان‌شناسی پس از پیروزی انقلاب هم منابع متعددی منتشر شده است، از جمله: دارابی، ۱۳۸۸.

۲. نخستین بار مبحثی را استاد مطهری درباره آینده انقلاب اسلامی مطرح کرده‌اند که اخیراً عنوان کتاب مستقلی قرار گرفته است.

نتیجه

فلسفه‌های مضاف به علوم، دانش نوپایی است که علم یا حوزه مطالعاتی خاصی را موضوع تأملات خود قرار داده و به پرسش‌های کلان درباره موضوع، پیشینه، روش، منابع و رویکردهای آن علم یا حوزه مطالعاتی پاسخ می‌دهد. درباره «مطالعات انقلاب اسلامی» نیز نیاز به چنین دانشی وجود دارد. بنابراین «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف به علوم باید تأسیس شده، بتواند به‌گونه‌ای فراتر و شیوه‌ای عقلانی - تاریخی پایه‌های نظری و مبانی مطالعات انقلاب اسلامی را تنقیح و تحلیل کند. چپستی «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» و ضرورت آن در این مقاله مورد واکاوی قرار گرفته و به عنوان نخستین گام برای تأسیس این حوزه به مثابه یک دانش از مجموعه دانش‌های مرتبط با «مطالعات انقلاب اسلامی»، درباره چند مسئله مهم از مسائل آن، بحث‌ها و دیدگاه‌هایی مطرح شد. انقلاب اسلامی نه تنها به مثابه یک رویداد تاریخی در ایران - در سال ۱۳۵۷ - بلکه فراتر از آن به عنوان یک جریان و نیز یک گفتمان در عرصه تمدن‌سازی نوین، تعریف شد و بیش از هر چیز، رویکردها و رهیافت‌هایی که در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی باید مطرح شود، ارائه گردید. نتایج این مقاله در سه مقوله می‌تواند خلاصه شود:

نخست ضرورت و امکان تأسیس «فلسفه مطالعات انقلاب اسلامی» به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف که در حد بسط و تعمیق تأملات ارائه شده در این مقاله، حداقل در قالب یک عنوان درسی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری مطالعات انقلاب اسلامی قابل ارائه است؛ دوم ضرورت تلقی «مطالعات انقلاب اسلامی» به مثابه یک حوزه علمی مستقل و متمایز از رشته‌هایی از قبیل علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و ... و البته مرتبط با این حوزه‌ها، و سوم ضرورت تدوین سند راهبردی حوزه مطالعات انقلاب اسلامی به عنوان نقشه راه توسعه و تعمیق این حوزه مطالعاتی و به عنوان مقدمه لازم برای ارتقای شاخه‌های علمی آن و دستیابی به چشم‌انداز مطلوب.

اگر آغاز این سه مقوله را نتایج این مقاله بدانیم، دستاورد بزرگی در مسیر رشد علمی و پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی حاصل شده است که با تلاش‌ها و تأملات محققان و صاحب‌نظران ان شاءالله به بلوغ و کمال خواهد رسید.

منابع و مأخذ

۱. امیری، کیومرث، ۱۳۷۸، مأخذشناسی امام خمینی، تهران، باز.
۲. توکلی، یعقوب، ۱۳۷۸، «نقد تاریخ‌نگاری معاصر در حوزه کتاب‌شناسی انقلاب اسلامی»، کتاب نقد، ش ۱۳.
۳. جبرئیلی، محمدصفر، ۱۳۸۵، «فلسفه علم کلام»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، تهران، خانه کتاب.

- ۴۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۱۱، بهار ۹۳، ش ۳۶
۵. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۵، «فلسفه فلسفه اسلامی»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
 ۶. دارابی، علی، ۱۳۸۸، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۷. ذوعلم، علی، ۱۳۹۱، تأملاتی درباره فلسفه‌های مضاف، بی‌جا، بی‌نا.
 ۸. رشاد، علی‌اکبر، ۱۳۸۵، «فلسفه مضاف»، قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰.
 ۹. زارع، عباس، ۱۳۷۹، آخرین انقلاب قرن، قم، دفتر نشر معارف.
 ۱۰. شفیعی‌فر، محمد، ۱۳۷۸، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم، دفتر نشر معارف.
 ۱۱. صدیقی، کلیم، ۱۳۵۷، نهضت‌های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات.
 ۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۶، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، کتاب طوبی.
 ۱۳. فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۵۷، انقلاب تکاملی اسلام، تهران، آسیا.
 ۱۴. کدی، نیکی. آر، ۱۳۷۵، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۵. گوریچ، ژرژ، ۱۳۵۸، اخلاق نظری و علم آداب، ترجمه حسن حبیبی، تهران، قلم.
 ۱۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۷، دروس فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات.
 ۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم، صدرا.
 ۱۸. نصیری، علی، ۱۳۸۵، «فلسفه علوم قرآنی»، قیسات، شماره ۴۰ - ۳۹.
 ۱۹. ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۶۸، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، الهدی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی